

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد همه سر به سر تن به کشتن دهیم  
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

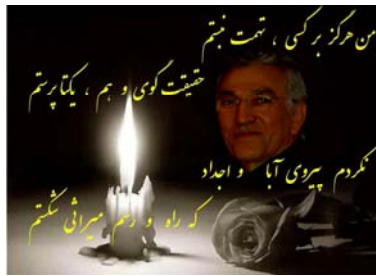
[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

نعمت الله مختارزاده

۲۱ اکتوبر ۲۰۱۸



## نقش مثلث

وای که از بد، بتری میرسد  
لیک همان آتش و همان کاسه ها  
(کرزی) اگر رفت ز صحنه برون  
سازکی بنمود و به خود جانشین  
یکطرفش بزکش و دیگر طرف  
نقش مثلث به میان بسته شد  
قدرت و شهرت سر ثروت سوار  
مغز متفکر عصر و زمان  
از لقب خانگی و کوچه اش  
کله ( آغاگل دیوانه ) را  
بی ادب و فاقد شرم و حیا  
در عدم منطق و عقل و خرد  
جهل مرکب ز بلندای فسق  
کر شده گوش همه فیسبویکیان  
ای شده در دوغ سیاست مگس  
( سیرت ) جریاء صفت بیحیا  
تخته شطرنج ، شد افغان ستان  
قاطری، با کره خری میرسد  
باز به نام دگری میرسد  
زود ز کلکین و دری میرسد  
( اشرفک ) خیره سری میرسد  
مرده خری ماده نری میرسد  
فتنه و شور و شرری میرسد  
نقص و زیان و ضرری میرسد  
گنده ز هر بوم و بری میرسد  
خامه ما را خبری میرسد  
چکش و میخ و فنری میرسد  
کاپی (سیمین) لچری میرسد  
خنجر و تیغ و تبری میرسد  
نقش و نگار از اثری میرسد  
لاف و پتاق از هنری میرسد  
تاز دیانت، شکری میرسد  
رفته به کابل که زری میرسد  
کشت، ز هر رهگذری میرسد

دانه شطرنج شده، رهبران  
کار سیاست به کجاها کشید  
مات، به فن و هنری میرسد  
وای که زنگِ خطری میرسد  
خیزد اگر از گپ «نعمت» گپی  
شعر تری چون سپری میرسد

(۱)

# نقش مثلث

وای که از بد، بختی میرسد  
قاطر سربا کرده خسری میرسد  
لیک همان آتش و همان کاسه ها  
باز، به نامِ دگری میرسد  
(کرزی) اگر رفت ز صحنه برون  
زود، ز کلکین و دری میرسد

( ۲ )

سازگی بنموده ، به خود جانشین  
( اشرفک ) خیره سری میرسد  
یکطرفش بزکش و ، دیگر طرف  
مرده خسری ماده نری میرسد  
نقشِ مثلث به میان بسته شد  
فتنه و شور و شرری میرسد  
قدرت و شهرت ، سرثروت سوار  
نقص و زیان و صنسری میرسد

( ۲ )

معز متفکر عصر و زمان  
کننده زهر بوم و بری میرسد  
از لقب خانگی و کوچه اش  
خامهء ما را ، خبیری میرسد  
کله ( آغاکل دیوانه ) را  
چکش و منج و فنسری میرسد  
بی ادب و ، فاقده شرم و حیا  
کلپے ( سیمین ) خبیری میرسد

( ۴ )

در عدم منطق و عقل و حسد  
نخبر و تیغ و تبری میرسد  
جهل مرکب ز بلندای فوق  
نفتش و نگار، از اثری میرسد  
کر شده گوش همه فیسوکیان  
لاف و پتاق از هنسری میرسد  
ای شده در دوغ سیاست گس  
تا ز دیانت، شکری میرسد

(سیرت) حبراء صفت بی حیا  
 رفته به کابل که زری میرسد  
 تختۀ شطرنج، شد افغان ستان  
 کشت، ز هر رهگذری میرسد  
 دانه شطرنج شده، ر، مبران  
 مات، به فن و هنسری میرسد  
 کار سیاست به کجاها کشید  
 وای که زنگ خطسری میرسد  
 خیزد اگر از کپ «نعمت» کپی  
 شعر تری، چون سپری میرسد